

توسعه آموزش کارآفرینی به منظور بهبود وضعیت اشتغال دانش آموختگان نظام آموزش عالی کشاورزی

نویسنده گان:

فاطمه عسگریان دهکردی^۱
دکتر بهمن خسروی پور^۲

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین اهواز(ملاثنای)
Email: fatemeh.asgarian@gmail.com تلفن : ۰۹۳۵۴۵۸۶۱۶۸ یا ۰۹۱۳۱۸۵۸۷۴۸

^۲ - استادیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین اهواز(ملاثنای)
Email: bahman573@yahoo.com تلفن : ۰۹۱۲۵۹۵۴۰۵۱

چکیده

کشور ایران، کشور جوانی است و توجه به قشر جوان بسیار حائز اهمیت است، امروزه تعداد زیادی از جوانان کشور شامل دانش‌آموختگان دانشگاهی است که اکثراً آن‌ها با مشکل بیکاری روبرو هستند. در گذشته نه چندان دور دولت خود را موظف به استخدام آن‌ها می‌دانست ولی با توجه به محدود شدن میزان استخدام توجه برنامه‌ریزان بر ایجاد زمینه‌هایی در زمینه خود اشتغالی و کارآفرینی دانش‌آموختگان دانشگاهی معطوف شد و دولت در این میان تنها نقش تسهیلگر را بر عهده گرفت. هیچ ارگان و سازمانی به تنهایی نمی‌تواند این کار را انجام دهد و با هماهنگی و رضایت منسجم همه سازمان‌ها و ارگان‌ها باشد. باید در نظر داشت که تمامی سازمان‌های خصوصی و دولتی در این امر مشارکت داشته باشند. در حال حاضر بیشترین دانش‌آموختگان از رشته‌های کشاورزی هستند و بیشترین میزان بیکاری هم شامل این دانش‌آموختگان می‌باشد. با توجه به این موارد امروزه توانا سازی دانشجویان و آماده ساختن آن‌ها برای ایجاد کسب و کار جدید نیاز به آموزش در زمینه‌های گوناگون و متفاوت را بیش از پیش آشکار می‌سازد، این نوع مهارت‌ها باید در نظام آموزش عالی کشاورزی به طور عام و در نظام عالی کشاورزی به طور خاص صورت پذیرد. که این موضوع باید همراه با تغییرات اثر بخش در برنامه‌های آموزشی همه‌ی سطوح آموزشی صورت پذیرد تا دانشجویان پس از فارغ‌التحصیلی با استفاده از این آموزش‌های ضروری که در طول دوران تحصیل آموخته‌اند به انجام اموری در راستای ایجاد حرفه‌ای بپردازند. این نوع آموزش‌ها در طول دوران تحصیل باید تخصصی، و همگام با مهارت‌های کسب شده در دروس تخصصی و تئوری آنان باشد و البته نباید فراموش کرد که علاوه بر این موارد نباید از توجه به نیازهای بازار، خلاقیت و ابتکار هم دوری جست.

واژگان کلیدی: دانش‌آموختگان، کارآفرینی، آموزش عالی، اشتغال، آموزش

مقدمه

جامعه اقتصادی هر روز تقاضاهای جدیدی دارد که توانایی تغییر و تجدید نظر در آن یک عنصر ضروری به نظر می رسد و جز مهارت های اساسی افراد جامعه باشد این وظیفه مهم در اغلب جوامع به عهده نظام آموزشی کشورهاست تا افراد را به گونه ای تربیت کنند که توانایی رویا رویی با این مشکلات و چالش ها را داشته باشند. بنابراین این نکته ضروری آن است که نیاز نیروی کار به دانش، خلاقیت و مهارت های مورد نیاز برای فهم و درک فعالیت های جدید روز به روز افزایش می یابد بخش کشاورزی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و می باید برای همگام شدن این بخش با تغییر و تحولات جهانی (رقابت با سایر تولید کنندگان، کسب دانش نوین و متحول شدن دانش نوین و متحول امروزی، مقابله با افزایش بیکاری در این بخش و تربیت افرادی خلاق) به تغییر در تربیت نیروی انسانی این بخش اقدام شود. این شرایط برای کشورهای نظیر ایران که با مسائلی چون بیکاری بخش عظیمی از جوانان و دانش آموختگان بخش کشاورزی، خصوصی سازی و فرایندهایی چون پیوستن با سازمان تجارت جهانی روبرو است اهمیت خاصی دارد (زمانی و آجیلی، ۸۵). در این راستا هر چند که نباید تلاش در خور توجه دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی کشاورزی را جهت تربیت نیروهای متخصص نادیده انگاشت، اما تمرکز بر بر آموختن دانش نظری به جای دانش علمی- کاربردی، عدم توجه به پرورش خلاقیت و توان ابتکاری یادگیرندگان، عدم تناسب محتوای برنامه های درسی با شرایط و نیازهای بازار کار، عدم جدیت در آموزش دروس عملی، نبود مدرسان کارآموده و با تجربه برای تدریس دروس عملی و ناکارآمدی دانش آموختگان نظام آموزش عالی کشور در عرصه کار، بخصوص در بخش کشاورزی از معضلات عمده این نظام می باشد (خسروی پور و همکاران، ۱۳۸۶). نگاهی به تغییرات سریع جوامع و روند رو به رشد توسعه جهانی و ضرورت هماهنگی و سازگاری با این رشد، ارزش کار آفرین ها را بیش از پیش افزایش داده است. چرا که بر اساس پژوهش های انجام شده بین رشد در ابعاد مختلف و تعداد کار آفرینان در یک کشور هم بستگی وجود دارد (حسینی و خسروی پور، ۱۳۸۵).

با بررسی رشد و توسعه اقتصادی در کشور های مختلف، چنانچه چند کشور ثروتمند نفت خیز را مورد استثنا قرار دهیم، به این نکته پی خواهیم برد که درآمد و توان اقتصادی کشورها به طور عمده در ارتباط مستقیم با میزان کارائی و بهره وری عوامل تولید، بویژه نیروی کار است. صرف نظر از اینکه این نیروی کار در بخش کشاورزی شاغل است و یا پائین کارائی نیروی انسانی تحت تاثیر عوامل مختلف قرار دارد. بهره وری نیروی کار هنگامی افزایش می یابد که افراد تحت شرایط مناسب پرورش یابند و در شرایط مناسب مورد استفاده قرار گیرند و در نتیجه این افراد می توانند با استفاده بهینه از منابع موجود، حتی در شرایط حساس اقتصادی نیز با اتخاذ تصمیمات مقتضی، کارائی قابل ملاحظه ای داشته باشند. صاحب نظران تحقق این امر را در ارتباط با مفاهیم جدیدی مثل کار آفرین و روحیه کار آفرینی ممکن می دانند (نوروزی، ۱۳۸۳). امروزه بیکاری یکی از مشکلات مهم کلیه جوامع است و شاید با توسعه کارآفرینی بتوان شدت آن را کاهش داد، از شش میلیارد انسانی که بر روی زمین زندگی می کنند، ۱/۲ میلیارد نفر آنها در فقر بسر می برند و بدلیل شکافی که تکنولوژی های جدید بین مردم ایجاد کرده است، آن ها کارآفرینی را به عنوان راه فرار از فقر می دانند که با آن می توانند زندگی شان را اداره کنند. از طرف دیگر برخورداری جوامع از روحیه کارآفرینی، اصل و اساس پیشرفت اقتصادی کشورها به حساب می آید، در حقیقت علم و دنیای مدیریت با مفهوم روحیه کارآفرینی هويت می یابد. عنصر کارآفرینی با استفاده از حداقل سرمایه و پس انداز و روش های جدید بهره برداری و ترکیب بهینه عوامل تولید، کارآیی و اثربخشی بنگاه اقتصادی را به حداکثر می رساند (ثابت فرد، ۱۳۸۳). با توجه به اهمیت بخش کشاورزی و رابطه مستقیم و غیر مستقیم آن با سایر بخش ها اعم از صنعت و خدمات مطلوب است که توجه بیشتری به این بخش و دانش آموختگانی که پا به این عرصه خطیر گذاشتند

معطوف گردد و با ایجاد زمینه های رشد اشتغال و کار آفرینی و یا حداقل زدودن موانع قانونی و ساختاری موجود، راه را برای رشد و بالندگی این بخش و سرمایه های نهفته آن که جوانان دانش آموخته ی رشته های کشاورزی می باشند هموارتر نمود (میرشکاری، ۱۳۸۵).

ضرورت آموزش کارآفرینی

همان طور که پیش از این اشاره شد، کارآفرینی ابتدا در نظریه ای اقتصادی مطرح گردید و اقتصاددانان نقش های متفاوتی را برای آن قائل شدند. در برخی نظریه ها نقشی بسیار کم رنگ و در برخی دیگر نقش مهم تری یافت. تا این که «ژوزف شومپیتر» به طور کامل به تشریح نظریه کارآفرینی پرداخت. کارآفرینی در اقتصاد تا اوایل دهه ۶۰ به دلیل چیرگی تفکر نئوکلاسیک اقتصاد و تولید انبوه مورد توجه زیادی قرار نگرفت و تا مرحله حذف از نظریه های اقتصادی پیش رفت. در این سال ها روانشناسان و جامعه شناسان به منظور شناسایی افراد کارآفرین از غیر کارآفرین، مطالعات و آزمایش های بسیاری را انجام دادند. «دیوید مک لند» از جمله اولین روانشناسانی بود که با فرض نیاز کارآفرینان به توفیق زیاد، دوره های آموزشی متعددی را طراحی کرد، تا این نیاز را در افراد تقویت نماید و از آموزش این دوره ها به بازرگانان هندی نیز نتایج مثبتی را دریافت نمود. از سوی دیگر با انتشار نتایج تحقیقات «دیوید برچ» در سال ۱۹۷۹ در خصوص روند اشتغال زایی و استخدام در ایالات متحده طی سال های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶، مبنی بر ایجاد ۸۱ درصد مشاغل خالص جدید به وسیله شرکت های کوچک با حداکثر ۱۰۰ کارمند، او نشان داد شرکت های کوچک، سهم بیشتری را در رشد اقتصادی آمریکا داشته اند. از سوی دیگر عدم کارآیی نظام اداری نیز بر همگان آشکار شده بود و از اوایل دهه ۷۰ و همراه با اخراج کارکنان از شرکت های بزرگ و چندملیتی، ضرورت کارآفرینی بیش از پیش مشهود گردید و طی دو دهه اخیر شاهد سرعت گیری شدید تلاش ها برای القای کارآفرینی در شرکت های بزرگ و آموزش و توسعه کارآفرینان جدید بوده ایم (گیب، ۱۹۹۶).

سازماندهی آموزش کارآفرینی

به طور کلی می توان برنامه های آموزشی دانشگاه های مختلف دنیا را از لحاظ سازمان دهی در دو گروه و یا مدل اصلی طبقه بندی نمود. اگر کانون برگزاری آموزش کارآفرینی و تمامی عناصر و اجزای آموزش آن در دانشکده مدیریت و شاخه های مرتبط با آن در دانشکده های فنی و یا ترکیبی از هر دو دانشکده مستقر شده باشد، آن گاه این شیوه سازماندهی آموزشی کارآفرینی را مدل سازماندهی متمرکز (Focused) می نامند. برنامه های آموزش کارآفرینی دانشگاه های Maryland, Harvard, Columbian, Ball State در آمریکا از این نوع هستند (استریتز، ۲۰۰۳). در نقطه مقابل مدل سازماندهی متمرکز، مدل سازماندهی گسترده (University-Wide) قرار دارد که در تمامی آن ها تمامی دانشجویان رشته های مختلف دانشکده های گوناگون، تحت آموزش های کارآفرینی قرار می گیرند. مثلاً در بسیاری از دانشگاه ها رشته های علوم انسانی، هنر، علوم پایه و کشاورزی نیز تحت آموزش های کارآفرینی قرار می گیرند. از جمله مثال های آموزش کارآفرینی گسترده می توان به برنامه های آموزشی دانشگاه های Stanford, cornell, Babson در آمریکا اشاره کرد (استریتز، ۲۰۰۳).

محتوی و برنامه آموزش کارآفرینی

رابرت هیسریش (۱۹۹۲) که از متخصصان برجسته آموزش کارآفرینی در آلمان می‌باشد، به منظور طراحی محتوا و برنامه آموزش کارآفرینی رهیافتی پودمانی را پیشنهاد می‌دهد. ایشان می‌گویند که رهیافت فوق باید به نحوی طراحی گردد که بتواند به ترکیب کاملی از اهداف برنامه‌های آموزش کارآفرینی و مهارت‌های مورد نیاز جهت کارآفرینی دست یابد. وی به منظور دستیابی به اهداف آموزش کارآفرینی و با در نظر گرفتن دو اصل بسیار مهم آن (تصمیم‌گیری کارآفرینانه و فرآیند کارآفرینی) مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نظر جهت کارآفرین شدن را در سه طبقه به شرح زیر گروه‌بندی کرده است:

الف) مهارت فنی: شامل ارتباط کتبی و شفاهی؛ نظارت بر محیط پیرامون؛ مدیریت کسب و کار؛ فناوری؛ کار تیمی؛ مهارت‌های بین فردی؛ گوش دادن؛ توانایی سازماندهی؛ توانایی تشکیل شبکه‌های مورد نیاز؛ سبک‌های مدیریتی و مربیگری.

ب) مهارت‌های مورد نیاز جهت مدیریت کسب و کار: شامل برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری؛ تصمیم‌گیری؛ روابط انسانی در شرکت و سازمان؛ کنترل و نظارت؛ مذاکره؛ بازاریابی؛ مالی؛ حسابداری؛ مدیریت؛ راه‌اندازی و مدیریت شرکت در جهت رشد و توسعه.

ج) توانایی‌های شخصی کارآفرینان: شامل انگیزه توفیق؛ مرکز کنترل درونی؛ استقلال طلبی؛ تغییرپذیری؛ ریسک‌پذیری؛ تلاشگری و سخت‌کوشی؛ نوآوری و آینده‌نگری.

در رهیافت پودمانی پیشنهادی ایشان، اهداف و مهارت‌های ذکر شده اساس و پایه برنامه آموزش کارآفرینی را شکل می‌دهند. یکی از کامل‌ترین محتواهای آموزشی پیشنهادی جهت آموزش کارآفرینی در سطح دانشگاه توسط آلن گیب^۳ در سال ۱۹۹۸ ارائه گردیده است. ایشان باتجربه‌ترین و مشهورترین متخصص در زمینه آموزش کارآفرینی در دنیا می‌باشند. از دیدگاه ایشان، با توجه به این که آموزش کارآفرینی رهیافتی جدید در نظام آموزش دانشگاهی است و با توجه به این که غیر از رشته‌های مدیریت، سایر رشته‌های آموزشی با آن کاملاً بیگانه هستند، بنابراین یک برنامه جامع آموزش کارآفرینی بایستی تمامی نیازهای آموزشی را تحت پوشش قرار دهد (گیب، ۱۹۹۸). دقت در محتوای ارائه شده از سوی افراد فوق نشان می‌دهد که به منظور طراحی محتوای آموزش کارآفرینی بایستی به نکات زیر توجه نمود: (هیسریچ، ۱۹۹۲)

۱- نیازهای آموزش کارآفرینی در هر یک از رشته‌های دانشگاهی را از طریق مطالعه محیط پیرامون و بررسی کسب و کارهای راه‌اندازی در زمینه مورد نظر شناسایی نمود.

۲- اهداف آموزش کارآفرینی در دانشگاه مورد نظر کدام یک از موارد زیر است؟

- آموزش «درباره» کارآفرینی؟
- آموزش «از طریق» کارآفرینی و فعالیت‌ها کارآفرینانه؟
- آموزش «برای» کارآفرینی؟

دستیابی به هر یک از موارد فوق نیازمند محتوای آموزشی خاص خود است. کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه آموزشی، آن است که هر سه هدف فوق را دنبال کند (ماگنوس، کلوفستن، ۲۰۰۰). برای طراحی یک محتوای آموزشی کامل، بایستی مراحل مختلفی را در فرآیند کارآفرینی و مهارت‌ها و توانمندی‌های مورد نیاز هر مرحله در نظر گرفت. محتوای در نظر گرفته شده بایستی به شکلی باشد که کلیه مراحل فرآیند کارآفرینی و مهارت‌های مورد نیاز هر مرحله را تحت پوشش قرار دهد.

^۳. Alen Gibb

اهداف آموزش کارآفرینی

به نظر می‌رسد که نقش کارآفرینانه بازده یک فرایند تجربی و یا فرهنگی می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که آموزش و پرورش نیز می‌تواند بر کارآفرینی تاثیر گذار باشد. ريله به برخی از واژه‌ها اشاره می‌کند که با فرایند‌هایی نظیر آموزش و رفتار در ارتباط است که از جمله می‌توان به عبارت‌هایی نظیر گسترش نوآوری، توسعه خلاقیت، افزایش انعطاف‌پذیری، توسعه ظرفیت افراد برای پاسخ به موقعیت‌های مختلف، استقلال و خود‌هدایتی افراد اشاره نمود. بسیاری از مفسرین جدید نظیر راوین از نظریه سکستون و کاساردا حمایت می‌کنند و این اندیشه را مطرح می‌کنند که دو هدف از مهمترین اهداف آموزش کسب و کار آماده کردن افراد برای موفقیت در شغل و حرفه خود و همچنین افزایش ظرفیت فراگیری افراد در آینده است. حد‌نهایی آموزش و تربیت کارآفرینی این است که تمامی این تمایلات پرورش یابد و در نهایت به راه‌اندازی یک فرایند کسب و کار منجر شود. در حقیقت هر کسب و کار ترکیبی از دانش، فن و مهارت‌های فردی است که بطور محدود شامل تمام دانش و مهارت‌هایی است که در هر فعالیت کارآفرینانه به کار می‌رود. بسیاری از محققین معتقدند که در کارآفرینی به یک حد مطلوبی از دانش کسب و کار پایه نیاز است که می‌توان آن را از طریق آموزش آموخت.

سه خصیصه و ویژگی مهم نوآوران و کارآفرینان در دانش، دیدگاه و مهارت‌های آنها خلاصه می‌شود. در نظام آموزش رسمی غالباً با دانش افراد سر و کار داریم و بصورت جامع با آن برخورد می‌شود. در این نظام به مهارت‌های افراد توجه سطحی می‌شود و غالباً افراد در این زمینه به نتایج سودمندی دست نخواهد یافت. دیدگاه افراد به عنوان یک نیروی روانشناختی - اجتماعی دارای زمینه فرهنگی است و از اهمیت خاصی در تاثیر گذاری بر الگوهای رفتاری نوآوران و کارآفرینانه برخوردار است. بنابراین اگر آموزش می‌تواند بر کارآفرینی تاثیر گذار باشد نکته اساسی این است که این امر نه تنها باید از طریق دانش و مهارت صورت گیرد بلکه باید از طریق تشویق فعالیت‌های مخاطره‌آمیز نیز باید انجام شود. موفقیت این گونه فعالیت‌های اقتصادی و افزایش توانایی کارآفرینان باعث موفقیت‌های اقتصادی جدیدی خواهد شد.

در مجموع اهداف مختلف دوره‌های آموزش کارآفرینی را می‌توان بصورت زیر دسته‌بندی نمود:

کسب دانش مربوط به کارآفرینی

کسب مهارت در تحلیل فرصت‌های اقتصادی و ترکیب برنامه‌های عملیاتی

تعیین و تقویت ظرفیت، استعداد و مهارت کارآفرینی

القای مخاطره‌پذیری در فنون تحلیلی

توسعه همفکری و حمایت متقابل در جنبه‌های انحصاری کارآفرینی

تقویت نگرشها در جهت پذیرش تغییر

تشویق فعالیت‌های اقتصادی جدید و دیگر فعالیت‌های کارآفرینانه (زمانی و آجیلی، ۸۵).

مدل راهبردی کارآفرینی دانشگاهی

این مدل که حاصل تحصیل و تحقیق در زمینه کارآفرینی و تعامل با دانشجویان طی چندین ترم تدریس و آشنایی با نیروهای دانش‌آموخته در محیط‌های صنعتی است، سعی در شناسایی عوامل اصلی و کلیدی هر دسته از مسیرهای تشریح شده فوق دارد. گرچه این مدل مراحل آزمایش اولیه خود را می‌گذراند و نیاز به مطالعات میدانی وسیع دارد (با توجه به تحقیقات قبلی در زمینه‌های مرتبط و عدم پاسخگویی تجارب گذشته در تأمین نیازهای جامعه از دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و همچنین پایین بودن سطح خوداشتغالی و فعالیت‌های کارآفرینانه فارغ‌التحصیلان) اما دارای پایه و اساس مستحکم

پشتیبانی علمی و تجربی لازم است (احمدپور داریانی، ۱۳۸۲). این مدل تعاملی شامل سه دسته از عوامل دانشی، مهارتی و کارآفرینی است که تعامل این دسته از عوامل می‌تواند متضمن موفقیت دانش‌آموخته پس از فراغت از تحصیل در دانشگاه باشد.

دسته اول: تخصص و دانش است که این دسته از عوامل کلیه رشته‌های دانشگاهی و بخصوص رشته‌های فنی و مهندسی و رشته‌های پزشکی را شامل می‌شود؛ چرا که این رشته‌ها تا مرحله آخر هیچ‌گونه آموزشی در خصوص مهارت‌های بازاریابی و کسب و کار را پیش‌بینی نمی‌نمایند.

دسته دوم: مهارت‌های فردی است. مهم‌ترین مهارت، مدیریت و مفاهیم مدیریت عمومی است. چرا که فرد باید با مفاهیم ابتدایی سازماندهی، برنامه‌ریزی و کنترل آشنا باشد. دومین مهارت در زبان انگلیسی است که در چندین مطالعه میدانی مورد تأکید قرار گرفته است. از آن جایی که زبان انگلیسی به عنوان زبان علم و گسترده‌ترین زبان ارتباطی در جهان مطرح است، بسیار مورد تأکید است. مهارت سوم فناوری اطلاعات و اینترنت است. گرچه تاکنون اقداماتی در این زمینه صورت گرفته است، لکن کافی نیست و تأکید بیشتری را از سوی مجامع دانشگاهی می‌طلبد. مهارت چهارم بازاریابی است. دانشجویانی که به دنبال هدایت یک کسب و کار در سطح کشور و در صورت رشد در سطح بین‌المللی هستند، باید با مفاهیم بازاریابی آشنایی کامل داشته باشند. مهارت پنجم نیز مهارت مالی است. دانشجو باید بتواند مفاهیم اولیه هزینه - فایده را درک نموده و فرصت‌های پیش‌رو را مورد ارزیابی قرار دهد.

دسته سوم: ویژگی‌هایی همچون خلاقیت، نوآوری و ریسک‌پذیری است. ریسک‌پذیری در سطح معقول سبب می‌شود فرد بر مبنای درک فرصت‌ها بتواند خطر کرده و نسبت به بهره‌برداری از آن‌ها اقدام نماید. خلاقیت شامل کلیه تراوشات فکری فرد برای خلق یک پدیده جدید و نوآوری کلیه فعالیت‌ها برای به منصف ظهور رساندن خلاقیت و پل بین تفکر و عمل است. در طرح ذیل مدل تعاملی عوامل در ایجاد یک کسب و کار برای دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها آمده است. باید توجه داشت که هر چه انطباق این سه دسته از عوامل بیشتر باشد و دوایر همپوشانی بیشتری داشته باشند، ضریب موفقیت فرد در اقدام به کارآفرینی بالاتر می‌رود.

سابقه آموزش کارآفرینی در نظام آموزش عالی

امروزه آموزش کارآفرینی به یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین فعالیت‌های دانشگاه‌ها تبدیل شده است. طی دهه ۱۹۸۰، دانشگاه‌ها برحسب ویژگی گروه‌های تحت آموزش و نیازهای محلی، منطقه‌ای و ملی برنامه‌های آموزشی متعددی را برای سازمان‌های خصوصی و عمومی طراحی نموده‌اند. دولت‌های اروپایی نیز حمایت‌های ویژه‌ای را از فعالیت‌هایی که جهت تشویق کارآفرینی بین جوانان می‌شود، ایجاد کرده‌اند (احمدپور داریانی، ۱۳۸۲).

در ایالات متحده آمریکا نیز آموزش کارآفرینی در دوره‌های دانشگاهی و توسط مؤسسات خاص مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. کانادا و برخی کشورهای آسیایی همچون فیلیپین، هند و مالزی نیز گام‌هایی اساسی جهت حمایت از فعالیت‌های کارآفرینی برداشته‌اند. این حمایت‌ها شامل ارائه راهنمایی‌های عملی، مشاوره، ارائه تسهیلات مالی و برگزاری دوره‌های ویژه در خصوص کارآفرینی در درون دانشگاه‌ها و یا خارج از دانشگاه‌ها می‌باشد (گیب، ۱۹۹۰). دوره‌های آموزش کارآفرینی نه تنها جای خود را در بستر دروس دانشگاهی و در رشته‌های مختلف باز نموده، بلکه در دوره‌های مختلف تحصیلی از ابتدایی تا دبیرستان نیز مورد توجه قرار گرفته است. امروزه تنوع این دوره‌ها، شرکت‌های موجود را نیز تحت

پوشش قرار می‌دهد و دوره‌های متعددی جهت رشد، بقاء و کارآفرین نمودن افراد متکی به نفس و آگاه به فرصت‌ها و به طور کلی افرادی که تمایل بیشتری به راه‌اندازی کسب و کارهای مستقل دارند (کاتن، ۱۹۹۰). در واقع هدف این بوده تا افراد در طی دوران تحصیل، افرادی «مؤسس»^۴ تربیت شوند. این افراد شامل پیشروان در فعالیت‌ها، ماجراجویان، جسوران، مبتکران، فرصت‌طلبان، جاه‌طلبان، و ارتقاءجویان می‌باشند (گیپ، ۱۹۸۷). این قبیل از دوره‌ها به دنبال بهبود و انگیزش گرایش‌های افراد همچون تمایل به استقلال، فرصت‌جویی، ابتکار، تمایل، مخاطره‌پذیری، تعهد به کار، تمایل به حل مشکلات و لذت بردن از عدم قطعیت و ابهام می‌باشد. براساس مطالعات انجام شده در آمریکا تعداد دانشکده‌هایی که دوره‌های کارآفرینی را در برنامه‌های آموزشی خود گنجانده بودند از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۸ به بیش از ۱۳۰ دانشکده رسیده بود و در سال ۱۹۸۰ تعداد آنها به ۱۶۳ دانشکده افزایش یافت (وسپر، ۱۹۸۲). بیشترین مقدار این افزایش مربوط به دانشکده‌های چهار ساله مدیریت بازرگانی بوده است، اما تعدادی از دانشکده‌های مهندسی و مؤسسات پیش‌دانشگاهی نیز در همین مدت شروع به تدریس کارآفرینی کرده بودند. طی ۱۰ سال گذشته، به منظور افزایش فعالیت‌های کارآفرینانه در ایالات متحده و دیگر کشورها، تعدادی برنامه آموزشی با هزینه دولت طراحی شده است. به طور کلی این فعالیت‌ها در آموزش جدید نشان‌دهنده یک آزمون مهم در آموزش قابل توجه است.

مستندترین آزمون‌ها در آموزش کارآفرینانه در اثر «دیوید مک کله‌لند» تحت عنوان یک ویژگی برای کارآفرینی، این ویژگی را متمایل به تأسیس یک شرکت نوپا مرتبط ساختند. تحقیقات «مایرون و مک کله‌لند» (۱۹۷۹)^۵ نشان می‌دهد که تأثیر آموزش نیاز به توفیق در تأسیس یک شرکت نوپا، شدیدتر از تأثیر آموزش بازرگانی است، هر چند که پیوند دادن این دو به یکدیگر، منافع هر دو آموزش را افزایش می‌دهد.

آموزش و توسعه کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی

تغییر در وضعیت و شرایط کشاورزی در سطح بین‌المللی، مدیران و صاحبان صنایع و شرکت‌های فعال در زمینه کشاورزی را ملزم می‌کند تا به منظور دوام، رقابت و رشد در بازار، به طریقه متفاوت‌تری نسبت به گذشته فکر و عمل کنند. در حقیقت کشاورزان امروزی و فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی بایستی دیدگاه، نگرش و نقش خود را از یک تولیدکننده صرف کشاورزی به یک کارآفرین کشاورزی تغییر دهند. تغییرات متعددی که در طول دهه گذشته در بخش کشاورزی صورت پذیرفته است، نظام آموزش عالی کشاورزی را با چالش‌های جدیدی مواجه ساخته است. از جمله این چالش‌ها چگونگی تلفیق کارآفرینی در برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و خدمات‌رسانی دانشگاه‌های کشاورزی است. تحقیقات متعدد نشان می‌دهد اگر چه تنها افزودن یک دوره نظری در زمینه کارآفرینی به برنامه درس آموزش کشاورزی لازم است اما کفایت نمی‌کند. بلکه بایستی چندین موضوع مرتبط با کسب و کار تجاری در کشاورزی را به برنامه‌های درسی در رشته‌های کشاورزی اضافه نمود. در این رابطه آقای جوردن (۲۰۰۰) یک رهیافت دوبعدی یکپارچه را معرفی می‌کند:

۱- تلفیق واحدهای دروس مدیریتی در درون برنامه‌های درسی آموزش کشاورزی؛

۲- تلفیق واحدهای نظری و عملی کارآفرینی در درون برنامه‌های درسی هر یک از رشته‌ها.

این رهیافت دوبعدی ممکن است به دانشجویان کمک کند تا به دانش و هنر کارآفرینی مجهز گردند. راه‌های مختلف و فراوانی برای تدریس و آموزش کارآفرینی در رشته‌های اقتصاد و بازرگانی وجود دارد. آنچه که مشخص و شفاف نمی‌باشد

^۴. Enterprising

^۵. D. miron & D. mcClelland

این است که چگونه باید کارآفرینی را برای سایر رشته‌ها تدریس نمود؟ در ارتباط با تلفیق آموزش کارآفرینی در درون رشته‌های کشاورزی شواهد بسیار اندکی وجود دارد. در ارتباط با تلفیق آموزش کارآفرینی در برنامه آموزش دانشگاه مدل یکسان متحدالشکلی وجود ندارد و نحوه تلفیق آموزش کارآفرینی در دانشگاه برحسب شرایط محیطی و زمینه‌ای دانشگاه فرق می‌کند، به‌ویژه در مورد رشته‌های غیرفنی و مهندسی (میرشکاری، ۱۳۸۵).

تلفیق آموزش و توسعه کارآفرینی در نظام آموزش عالی

لذا برای تلفیق آموزش و توسعه کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی انجام اقدامات ذیل ضروری می‌باشد.

الف) از طریق برنامه‌های متعدد سعی شود که ذهن و گرایش دانشجویان نسبت به تجارت و کسب و کار کارآفرینانه جلب شود، از جمله این برنامه‌ها می‌تواند جلسات آشنایی و بازدید از کارآفرینان موفق، شیوه زندگی کارآفرینان، کارهایی که کارآفرینان می‌کنند، مطالعات موردی در مورد کارآفرینان موفق بخش کشاورزی، آشنایی با بازارهای مرتبط با محصولات کشاورزی، دوره‌های آموزش خلاقیت و نوآوری، نحوه ایده‌یابی، نمایش فیلم در مورد کارآفرینان و سایر برنامه‌ها باشد که هدف عمده آن‌ها اثرگذاری بر روی نگرش، بینش و گرایش دانشجویان است.

ب) هر یک از رشته‌های تخصصی کشاورزی اقدام به برگزاری برنامه‌های آموزش نظری و عملی در زمینه فرصت‌های تجاری مرتبط با رشته خود و نحوه نگارش و آماده‌سازی یک طرح تجاری در زمینه رشته خود نمایند.

ج) عمده تمرکز بر روی یکپارچه‌سازی و تلفیق برنامه‌های آموزشی اجراء شده در درون سیستم قبلی نظام آموزش کشاورزی و نحوه هماهنگی و یکپارچه‌سازی رشته‌های مختلف متمرکز می‌گردد و عناصر مختلف فرایند کارآفرینی شامل ایده‌یابی، تبدیل ایده به طرح تجاری، تهیه منابع لازم و اجرای طرح به صورت آزمایش و آموزش مورد توجه قرار می‌گیرد.

د) تلفیق آموزش کارآفرینی در درون آموزش کشاورزی، روش‌های تدریس متعددی که بایستی در جهت اجرای بهینه برنامه آموزش کارآفرینی به کار گرفته شود، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد (زمانی و آجیلی، ۱۳۸۵).

چالش‌های آموزش کارآفرینی

آموزش کارآفرینی و تحقیقات مربوط به آن، هم‌اکنون با چالش‌های متعددی مواجه شده است که برخی از این چالش‌ها توسط بلاک (Block) و استامپ (Stumpe) ارائه شده است. این چالش‌ها عبارتند از (سکستون و کارازاد، ۱۹۹۲):

- چالش در ایجاد متدلوژی‌های تحقیق برای اندازه‌گیری اثربخشی کارآفرینی؛
- چالش در محتوا و شیوه‌های آموزش کارآفرینی؛
- چالش در کیفیت مدرسان کارآفرینی؛
- چالش در پذیرش آموزش کارآفرینی در دانشکده‌ها نسبت به کسب و کار؛
- چالش در ایجاد یک پیکره عمومی (مشترک) در زمینه‌های دانشی مختلف؛
- چالش در اثربخشی روش‌های آموزشی؛
- چالش در نیازهای یادگیری کارآفرینانی که در حال کار هستند؛ متناسب با دوره زندگی کسب و کاری که هم‌اکنون در آن به سر می‌برند.

جایگاه نظام آموزش عالی در گسترش کارآفرینی

در رابطه با اهمیت و تاثیرات آموزش و تعلیم و تربیت مطالب بسیاری گفته شده و خواهد شد، ولی می توان گفت که گرچه آموزش امری معنوی است، لیکن نتایج و آثار آن می تواند در راستای اهداف مادی رشد و توسعه اقتصادی نیز به کار رود. روشن است زمانی دانشگاه ها می توانند به جامعه یاری برسانند که بتوانند با پیشرفت های دانش و تکنولوژی هماهنگ باشند (میرشکاری، ۸۵). آنچه از دانشگاه ها انتظار می رود آن است که دانشجویانی را پرورش بدهد که بتواند پس از فارغ التحصیلی، متناسب با تغییرات در علوم و تکنولوژی و انتظارات شغلی که برای آنها توسط جامعه به وجود آمده است، کاری را برای رشد و ترقی خود و جامعه انجام دهند. با توجه به مسائل فوق لازم است که دانشگاه ها توجه خود را به سمت ایجاد توان خود اشتغالی و کارآفرینی در دانشجویان سوق دهند، یعنی اینکه دانش آموختگان بتواند شغل تازه ای همراه با نوآوری و ابتکار ایجاد کند. در این مسیر مشکلاتی وجود دارد که به بررسی برخی از آن ها پرداخته می شود:

۱. دروس نظری در مقابل دروس کاربردی: در حال حاضر جهت پاسخ دادن به خیل عظیم تقاضای ورود به دانشگاه ها، به علت کمبود امکانات و سرمایه کافی برای تدریس دروس فنی و یا کاربردی، به ناچار رو به دروس نظری آورده تا آن جا که اکثر دروسی که تدریس می شوند، دروس تئوری و نظری بوده و حتی برخی دروس فنی نیز بدون هیچ گونه کار عملی و کسب تجربه کافی مورد تدریس قرار می گیرد (حسینی و اسکندری، ۱۳۸۵).

۲. عدم تناسب رشد اقتصادی و ظرفیت اشتغال زایی جامعه با رشد دانش آموختگان: از آن جا که در گذشته، کشور با کمبود نیروی متخصص و تحصیلکرده مواجه بود (و حتی در برخی از زمینه ها از کشورهای دیگر در جهت تامین نیروی انسانی مورد نیاز کمک می گرفت) به محض فارغ التحصیل شدن فرد دانشگاه درخواست ها و زمینه های زیادی برای اشتغال وی وجود داشت. در چنین شرایطی تلاش شد که این نیاز را با افزایش ظرفیت دانشگاه ها و نیز تاسیس دانشگاه های خصوصی (از آن جمله دانشگاه آزاد) مرتفع سازند. این امر در ابتدا دارای نتایج مثبتی بود؛ لیکن، به مرور زمان به علت در نظر نگرفتن نیازهای کاری کشور، نبود امکانات و سرمایه لازم برای آموزش و به خصوص آموزش های فنی و کاربردی، پایین بودن سطح آموزش ها، عدم تناسب بین آموزش و انتظاراتی که در عرصه ی کار از دانش آموختگان می رفت و ... موجب پائین آمدن کیفیت آموزش و در کنار آن، ایجاد خیل عظیمی از فارغ التحصیلان دانشگاهی شد که جویای کار «متناسب با شانسان» بودند؛ به این معنی که، بنا به برخی عوامل فرهنگی که افراد کسب کرده یا به آنها القا کرده اند، نوعی نگرش منفی نسبت به مشاغل یدی (و از آن جمله مشاغل مرتبط با کشاورزی) که مستلزم کارهای میدانی است در آنها به وجود آمده است، به طوری که واژه مهندس را مترادف با پشت میز نشینی می پندارند. این امر موجب ایجاد شکاف عظیمی بین توقعات دانش آموختگان و شرایط و فرصت های کاری موجود در جامعه شده است. از آن جا که بیکاری تحصیلکرده ها در مقاطع پائین بیشتر است، دانش آموزان و دانشجویان برای فرار از بیکاری به دنبال آموزش بیشتری می روند تا بتوانند شانسان خود را برای به دست آوردن شغل افزایش دهند و لذا فشار تقاضا برای آموزش عالی بیشتر می شود؛ از جهت دیگر، با فزونی عرضه بر تقاضای فارغ التحصیلان، تحصیل کرده ها مجبورند مشاغلی را بپذیرند که سطوح تحصیلی پائین تری را طلب می کنند؛ به این ترتیب، مدرک شرط به دست آوردن شغل می شود نه مهارت و آموزشی که فرد کسب کرده است؛ در نتیجه، مشاغلی که قبلاً به وسیله افرادی با صلاحیت آموزشی کمتر احراز می شدند، اکنون نیاز به تحصیلات بالاتری دارند (چیت ساز قمی، ۱۳۸۳). این امر نشانگر به هدر رفتن زمان و هزینه های زیادی است که برای پژوهش فارغ التحصیلان توسط دولت صرف شده است. مسئله دیگری که به تازگی در جامعه ی ما ایجاد شده است، مسئله افزایش بیش از حد دانشجویان دختر در دانشگاه ها می باشد. اصولاً اینکه زنان بتوانند پا به پای مردان در عرصه ی جامعه مشارکت داشته باشند چیز خوبی است و کسی منکر فواید حضور زنان در جامعه نمی باشد؛ ولی این فرآیند نیز می بایست همراه با برنامه ریزی صورت گیرد.

شاید این افزایش تعداد دانشجویان دختر در مقابل دانشجویان پسر به جای شادمانی جای نگرانی داشته باشد، زیرا نشانگر بیمار بودن جو آموزشی و اقتصادی کشور می باشد؛ به عبارت دیگر این مردان هستند که گردانندگان اصلی و نیروی کار عمده کشور می باشند و حال، علت اینکه تمایلی به ادامه تحصیل ندارند را می بایست در ناکامی نظام دانشگاهی در برآورده ساختن نیازهای واقعی آنها جستجو کرد که در برآورده ساختن نیازهای واقعی آن ها جستجو کرد که این خود موجب ایجاد فضای اقتصادی و کاری بیمارگونه می شود. بهتر است در پذیرش داوطلبان دانشگاه ها به مسئله جنسیت با نگاهی ویژه توجه شود، یعنی اینکه، در رشته هایی به پذیرش دانشجوی دختر اقدام گردد که با نیاز های کشور سازگاری داشته باشد و از طرف دیگر، آن رشته های متناسب با ویژگی های جسمانی آن ها و نیز فضای فرهنگی و ارزشی جامعه باشد؛ همچنین می بایست نیاز کشور اعم از بخش دولتی و خصوصی و تمایلات آن ها در به کار گیری متخصصان دختر و پسر را مورد ارزیابی قرار داد و بر این اساس با در نظر گرفتن سهمیه برای هر کدام از گروه های جنسی، اقدام به پذیرش داوطلبان دانشگاهی کرد (حسینی و اسکندری، ۱۳۸۵).

۳. فقدان ارتباط کافی بین نظام آموزشی و نظام اشتغال: امروزه بسیاری از دروسی که دانشگاه ها آموزش داده می شود بدون توجه به انتظاراتی که از دانش آموختگان در شرایط حال و آینده می رود و نیز کاربرد آنها برای دانشجویان در شرایط واقعی کار و فقط برای پر کردن برنامه درسی آنها تدریس می شود. در چنین شرایطی دانشجویان عقیده ای به مباحث آموزشی و به تبع آن انگیزه ای برای یادگیری بیشتر نداشته، و نیز به دلیل فقدان مهارت های مورد نیاز با بازار کار از سوی فارغ التحصیلان، نمی توان انتظار داشت که فارغ التحصیل ما آماده اشتغال و کارآفرینی باشد؛ به عبارت دیگر، به علت ناهمخوانی متناسب بودن سر فصل ها و عنوان درس های دانشگاهی با نیازهای جامعه، دانش آموختگان دانشگاه ها از تخصص و کارایی لازم برای تصدی مشاغل مربوطه برخوردار نیستند زیرا آموخته هایشان چندان با نیازهای واقعی جامعه ارتباط ندارد (حیدری، ۱۳۸۳). این جریان نشان از این امر دارد که دانشگاه را سیستمی بسته، فارغ از تعامل با محیط فرض کرده اند؛ بدان معنی که دانشگاه چون جزیره ی مستقل و سر بسته ای در نظر گرفته شده است که فارغ از اتفاقاتی که پیرامون آن رخ می دهد، به کار خود ادامه داده و نیازهای بازار کار و تغییراتی که در آن رخ می دهد، هیچ تاثیری بر جهت گیری های آن و سر فصل دروسی که در آن تدریس می شود ندارد؛ لذا دانش آموخته ای که از آن جا خارج می شود نیز به ناگاه با جهانی متفاوت با آنچه در کتاب و جزوه خوانده است مواجه شده و با تحیر تنها نظاره گر جریان امور می شود.

از جهت دیگر، ممکن است تخصصی که به فراگیر آموزش داده می شود با شرایط و ویژگی های محل زندگی وی سازگاری نداشته باشد؛ یعنی اینکه اصل و اساس مطالبی که به فرد آموزش داده می شود خوب است، ولی در جایی که او می خواهد به فعالیت بپردازد چنین مطالب کاربرد نداشته و مثر نمی باشد (مثلا ممکن است در مورد کشت گیاهی به فرد آموزش داده شده باشد که در منطقه ای که وی در آن زندگی می کند کشت نمی شود و ...). چنین شرایطی هنگامی پدید می آید که دانشگاه از نیازهای واقعی فراگیران و جامعه بی اطلاع باشد. این امر حاصل دخالت ندادن جامعه اعم از عموم افراد جامعه، مراکز صنعتی و کشاورزی، سازمان ها و ادارات، کارخانه ها، سازمان های غیر دولتی و خصوصی و ... در رابطه با برنامه ریزی آموزشی و نیز تعیین اهداف کوتاه مدت و بلند مدت آموزشی می باشد. در صورت رفع این مشکل می توان علاوه بر امکانات دانشگاهی، از امکانات و تسهیلات حاصل از ایجاد ارتباط با سایر بخش ها نیز در جهت بالا بردن کیفیت و کمیت آموزش بهره برد. حاصل این فرآیند، بالا رفتن انگیزه یادگیری و نیز دانش علمی و تخصصی فراگیران در جهت اشتغال، و در کنار آن کارآفرینی آن ها در حوزه ی کاری و شغلی آینده شان می باشد. نتیجه ی دیگری که از این ارتباط حاصل می شود آشنایی دانشجویان با بازار کار و شناخت زمینه ها و فرصت های کاری ممکن در رابطه با رشته ی تخصصی

شان می باشد. از آن جا که یکی از ویژگی های پیش نیاز کارآفرینی، فرصت شناسی و موقعیت شناسی است؛ لذا می توان نتیجه گرفت که این امر راه برای کارآفرین و فعالیت های کارآفرینانه هموارتر می شود (عزیزی و حسینی، ۱۳۸۵).

۴. کم تجربگی فارغ التحصیلان هنگام ورود به بازار کار: وسپر (۱۹۸۲) در خصوص تحصیلات معتقد است کارآفرینانی که احتمال شکستشان بیشتر است، کسانی هستند که تجربه دارند اما تحصیلات ندارند. دومین گروه از کارآفرینان که احتمال شکست آن ها حتی بیشتر از دسته اول است کسانی هستند که تحصیلات داشته، اما تجربه ندارند؛ برعکس، آن کار آفرینانی که هم تجربه دارند و هم آموزش دیده اند، پرسودترین فعالیت ها را هدایت می کنند (شاه حسینی، ۱۳۸۳). از این رو تجربه و آموزش همانند دو بال هستند که برای رسیدن به آرمان های تعیین شده می بایست توأم در نظر گرفته شوند و هر گونه اهمال و نادیده گرفتن یکی منجر به بروز مشکلاتی در روند پیشرفت و ترقی می شود.

۵. توجه نکردن به اهمیت پیگیری آموزشی: بازار کار هماهنگ با تحولات علم و تکنولوژی در حال دگرگونی است؛ از این رو بازار کار به برخی تخصص های تازه نیازمند است که لزوماً دانش آموختگان دانشگاه ها در دوران تحصیل فرا نمی گیرند (میرشکاری، ۱۳۸۵). بنابراین به یک سری آموزش ها نیاز می باشد که می بایست به نحوی فراهم شوند تا زمینه برای فعالیت کارا و اثر بخش نیروی انسانی مهیا گردد. به این نوع آموزش ها که پس از پایان دوره ی آموزشی جهت بازپروری، تصحیح فعالیت فراگیران و یا ارائه آموزش های تکمیلی انجام می شود در اصطلاح پیگیری آموزشی می گویند. مشاهده می شود که به محض فارغ التحصیل شدن فرد از دانشگاه، گویی ارتباط وی نیز با محیط دانشگاه قطع می شود، نه او سراغی از دانشگاه و استاد می گیرد و نه دانشگاه و استاد برنامه ای برای باز پروری و ارتباط با این دست پرورده ی خود دارد، همه با هم بیگانه و غریبه می شوند که گویی هیچ وقت با یکدیگر ارتباط نداشته اند. در چنین شرایطی نه فرد فارغ التحصیل از مباحث و زمینه های جدید علمی در رابطه با رشته تحصیلی خود اطلاع پیدا می کند، و نه استاد و دانشگاه از نیازها و مشکلات فراگیران پس از اتمام تدریس (و یا همان باز خورد تدریس) اطلاع می یابند؛ لذا در برنامه ریزی ها و باز نگری های آینده شان در رابطه با مباحث درسی با مشکل مواجه می شوند. روشن است اگر دانش آموختگان بتوانند به طور مداوم دانسته های علمی و فنی خود را افزایش دهند، بهتر می توانند با محیط خویش تعامل داشته و در جهت ابتکار و نوآوری و در نهایت کارآفرینی گام بردارند (عزیزی و حسینی، ۱۳۸۵).

اهمیت تلفیق آموزش کارآفرینی در برنامه های آموزش عالی کشاورزی

به دلایل متعدد، موسسات آموزش عالی کشاورزی بایستی برنامه هایی را جهت تلفیق آموزش کارآفرینی در برنامه های کنونی خود لحاظ نمایند

۱- اگرچه همواره محیط فعالیت های کشاورزی دچار ریسک بالا بوده است و ثبات و پایداری چندانی ندارد، اما تحولات مذکور باعث گردیده است تا این ناپایداری و عدم قطعیت در کسب و کارهای مرتبط به کشاورزی نسبت به گذشته بیشتر گردد. در واقع کشاورز محلی و داخلی به تدریج تبدیل به بخشی از بازار کشاورزی رقابتی جهانی گردیده است که اصل و اساس آن « رقابت » است. کشاورز امروز نیازمند آن است که به شکل کاملاً نوآورانه و خلاقانه فعالیت نماید. بنابراین امروز نقش کشاورز محلی از تنها یک تولید کننده صرف که به شکل ایزوله فعالیت می کرد در جهت تبدیل شدن به یک کارآفرین کشاورز که در محیط جهانی مبتنی بر رقابت و نیروهای بازار فعالیت می کند، در حال دگرگونی است. این دگرگونی در نقش تنها مربوط به شخص کشاورز نمی گردد، بلکه کل نیروی انسانی فعال در بخش کشاورزی را در بر می گیرد. بنابراین وظایف موسسات و نهادهای مرتبط با کشاورزی نسبت به گذشته باید کاملاً متفاوت تر باشد. در این بین «آموزش» به شکل

رسمی یا غیر رسمی آن نقش کاملاً کلیدی و حساس دارد. بخشی از آموزش مذکور توسط موسسات آموزش عالی کشاورزی صورت می‌گیرد. بنابراین موسسات آموزش عالی کشاورزی مکلف هستند که مباحث کارآفرینی را در برنامه‌های آموزشی، تحقیقی و ترویجی خود وارد نمایند تا بخشی از رسالت خود در زمینه ارتباط با محیط پیرامون خود را به انجام رسانند (جوردن، ۲۰۰۱).

۲- بیکاری بویژه میان نسل جوان جامعه، تبدیل به یکی از چالش‌های بسیار مهم و امنیتی برای جامعه امروز ایران گردیده است. بررسی وضع موجود و تحلیل روند اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی نشان می‌دهد که آموزش عالی کشاورزی با وجود آنکه با ۱۹/۹ درصد بیشترین نسبت را از لحاظ تعداد دانشجویان در میان سایر گروه‌های آموزشی، به غیر از گروه هنر، دارا می‌باشد؛ اما با سهمی برابر ۰/۴۷ درصد کمترین نسبت را از لحاظ سهم آن در اشتغال فارغ‌التحصیلان به خود اختصاص داده است (حسینی و اسکندری، ۱۳۸۵). این در حالی است که تعداد دانشجویان و دانش‌آموختگان آموزش عالی کشاورزی مرتباً در حال افزایش است؛ به طوری که تعداد دانشجویان آموزش عالی کشاورزی از ۳۲۳۹۲ نفر در سال تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۵ به تعداد ۴۷۴۹۷ نفر در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۱۳۷۹ افزایش یافته است که رشدی معدل ۴۶/۶ درصد داشته است. بنابراین، اگر روند موجود کماکان ادامه یابد نرخ بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان این بخش از آموزش عالی در مقایسه با سایر بخش‌ها افزایش بیشتری خواهد یافت (رسول اف، ۱۳۸۰).

از طرف دیگر سیاست‌های دولت در جهت خصوصی سازی و کوچک سازی ساختار خود و برنامه اصلاحات ساختاری موجب کاهش استخدام در بخش دولتی گردیده که این مورد پسند دانشجویان ایرانی که انتظار دارند بعد از فارغ‌التحصیلی در ادارات دولتی مشغول فعالیت گردند، نیست. در نتیجه در اواسط دهه ۱۳۷۰ بواسطه اجرای این سیاست‌ها و نیز به خاطر رشد بسیار زیاد نیروهای تازه وارد به بازار کار (که عمدتاً بعد از انقلاب به دنیا آمده‌اند و الان به سن کار رسیده‌اند) شاهد رشد شدید بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان آموزش عالی کشاورزی بوده ایم.

در این زمینه اعتقاد بر این است که خود اشتغالی از طریق کسب و کارهای کوچک یکی از راه‌حل‌های بسیار مهم می‌باشد. آموزش کارآفرینی می‌تواند نقش بسیار مهمی در تغییر دیدگاه‌های دانشجویان در جهت خود اشتغالی و کارآفرینی ایفا نموده و از طریق آموزش مهارت‌های لازم جهت کارآفرینی، آنها را برای اشتغال در بازار کار خود اشتغالی آماده نماید (نلسون، ۱۹۸۶).

از آن جایی که بخش عمده نیروهای متخصص مورد نیاز توسعه کشاورزی از برون دادهای آموزش عالی می‌باشد. نقش آموزش عالی کشاورزی در توسعه کارآفرینی در کشاورزی بسیار حیاتی و تعیین کننده خواهد بود. اگر نظام آموزش عالی نتواند خود را با این دگرگونی‌ها وفق دهد و پا به پای این تحولات حرکت نکند، کارائی و بازدهی مفید خود را از دست خواهد داد (هایس، ۱۹۹۷). بنابراین، دانشگاه‌ها بایستی از طریق طراحی و اجرای برنامه‌های منسجم جهت «آموزش و توسعه کارآفرینی» به شکل زیر، رسالت خود را به انجام رسانند:

- ۱- ارائه خدمات تحقیقاتی و مشاوره‌ای به محیط پیرامون در زمینه کارآفرینی
- ۲- برنامه‌های آموزشی غیر رسمی متنوع در زمینه کارآفرینی برای جامعه پیرامون
- ۳- تلفیق آموزش کارآفرینی در برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاه

تلفیق آموزش کارآفرینی در آموزش عالی کشاورزی

به خاطر خاستگاه کارآفرینی که از اقتصاد و بازرگانی ریشه گرفته است، در اکثر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی، کارآفرینی و آموزش آن اختصاص به دانشکده های مدیریت و اقتصاد یافته است. در مورد آموزش کارآفرینی بحث های زیادی صورت گرفته است، اما عمدتاً مبتنی بر مدل دانشکده ی مدیریت بوده اند. در ارتباط با تلفیق آموزش کارآفرینی در برنامه آموزشی دانشگاه مدل یکسان متحدالشکلی وجود ندارد و نحوه ی تلفیق آموزش کارآفرینی در دانشگاه بر حسب شرایط محیطی و زمینه ای فرق می کند (حسینی و اسکندری، ۱۳۸۵).

نتیجه گیری

یکی از چالش های امروزه آموزش عالی کشاورزی، آموزش کارآفرینی و اجرای برنامه موفق و موثر است اما اینکه آیا دانشگاه ها با توجه به هنجار های موجود و جریان فکری حاکم بر آن می تواند چنین برنامه ای را پیاده کند مشخص نیست، و باید رهیافت های آموزش کارآفرینی با آموزش عالی تلفیق شود و تنها ارائه یک درس در این رابطه کافی نیست، و باید یک برنامه دراز مدت و همه جانبه طراحی و اجرا کرد تا مهارت دانشجویان را در زمینه های لازم گسترش دهد. علاوه بر موسسات آموزش سایر موسسه ها هم به حمایت مالی و اطلاعاتی پردازند. اما در سرآمد همه این نکات باید حس انگیزه، رقابت و هدفمند بودن را در همه زمینه ها پیاده نمود تا در نتیجه بتوان بستر مناسبی جهت شناسایی و رشد کار آفرینان فراهم سازند.

راهکارها

* راهنمایی های علمی و عملی، مشاوره و جذب تسهیلات و کمک های مالی و غیر مالی برای حمایت از پروژه و طرح های کارآفرینانه ی اساتید، دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهی

* برگزاری سمینارها، و دوره ها و کارگاه های ویژه در زمینه کارآفرینی برای ارتقا سطح آگاهی، دانش و بینش دانشجویان، مدیران و برنامه ریزان در این زمینه

* تشکیل کمیته ای در دانشکده ها برای مشورت و تبادل نظر با دانشجویان و فارغ التحصیلان در زمینه ی مشکلات آنها برای ورود به عرضه کار و فعالیت اقتصادی، بررسی انواع فعالیت های کارآفرینانه و امکان پذیری آن ها، آگاه و متوجه ساختن دانشجویان و فارغ التحصیلان از این فعالیت ها و به دنبال آن تشکیل دوره هایی در ایام فراغت آنها جهت کسب مهارت های لازم برای به عهده گرفتن این امور

* گسترش فرهنگ کار آفرینانه در جامعه از طریق برقراری ارتباط نزدیک تر با رسانه های ارتباط جمعی و تغذیه آن ها با مطالب جدید علمی و فنی در رابطه با کار آفرینی و نیز نظریات و روش های نوین ارتباطی برای گسترش آن

* برگزاری نشست ها و گرد همایی های دوره ای برای دیدار و تجدید خاطره اساتید و فارغ التحصیلان با یکدیگر و در کنار آن بررسی مشکلات و نیازهای دانش آموختگان پس از فراغت از تحصیل و نیز برگزاری دوره های باز آموزی و آموزش مطالب و موضوعات جدید علمی در رابطه با رشته ی تخصصی آن ها

منابع

* احمدپور داریانی، م. (۱۳۸۲). «آیا کارآفرینی راهبرد دانشگاهها را تغییر می دهد؟»، رهیافت شماره ۲۹، ص ۲۶-۱۵.

- * ثابت فرد، م. (۱۳۸۳). روحیه کارآفرینی. جهان صنعت. شماره ۱۸.
- * چیت سازقمی، م. (۱۳۸۳). «موزش عالی، اشتغال و بیکاری»، فصلنامه نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی، سال اول. شماره ی چهارم ص ۳۹-۳۲.
- * حسینی، م و اسکندری، ف. (۱۳۸۵). نقش آموزش عالی کشاورزی و توسعه کارآفرینی در بخش کشاورزی ایران. مجموعه مقالات همایش علمی آموزش کشاورزی، جلد ۲، ۱۰ و ۱۱ آبان ۱۳۸۵. دانشگاه تربیت مدرس.
- * حسینی، م و خسروی پور، ب. (۱۳۸۵). کارآفرینی: سیر تحول مفاهیم دیدگاه ها و اهمیت آموزش در کارآفرینی. مجموعه مقالات همایش علمی آموزش کشاورزی، جلد اول.
- * حیدری، الف. (۱۳۸۳). «کارآفرینی دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی». فصلنامه نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی، سال دوم. شماره ششم، ص ۲۱-۱۴.
- * خسروی پور، ب و همکاران. (۱۳۸۶). شناسایی و تحلیل مولفه های آموزشی موثر بر توانمندی کارآفرینانه دانشجویان مراکز آموزش عالی علمی کاربردی کشاورزی. مجله علوم کشاورزی ایران. (ویژه اقتصاد و توسعه کشاورزی) دوره ۲-۳۸ شماره ۲، ۱۳۸۶. صص ۲۱۷-۲۰۷.
- * رسول اف، ج. (۱۳۸۰). اشتغال فارغ التحصیلان کشاورزی، سلسله نشست های علمی اشتغال، سازمان همیاری اشتغال فارغ التحصیلان
- * زمانی، م و آجیلی، ع. (۱۳۸۵). نهادهینه کردن کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی. مجموعه مقالات همایش علمی آموزش کشاورزی، جلد ۱، ۱۰ و ۱۱ آبان ۱۳۸۵. دانشگاه تربیت مدرس
- * شاه حسینی، ع. (۱۳۸۳). «کارآفرینی»، آبیژ، چاپ اول، تهران.
- * عزیزی، ب، حسینی، م. (۱۳۸۵). نقش آموزش و توسعه کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی. دوماهنامه جهاد، شماره ۲۷۴، آذر و دی ۱۳۸۵.
- * میر شکاری، ع. (۱۳۸۵). نقش نظام آموزش عالی بر توسعه کارآفرینی در حوزه کشاورزی. مجموعه مقالات همایش علمی آموزش کشاورزی، جلد ۱، ۱۰ و ۱۱ آبان ۱۳۸۵. دانشگاه تربیت مدرس
- * نوروزی، ل. (۱۳۸۳). نقد و بازنگری برنامه سوم توسعه در زمینه سیاست های اشتغال زنان. نشریه برنامه (۳۱). ص (۵-۶).

- * Cotton, J. (1990). "Enterprise Education Experience, A Manual for School - Based In - Service Training", CASDEC, P. 147.
- * Gibb, A. (1987). Who is an Entrepreneur? Is the Wrong question, "Entrepreneurs Theory and Practice", 13, 47-64.
- * Gibb, A. (1990). Enterprise Culture and Education, "International Small Business Journal", Vol. 11, No. 3, pp.11-33.
- * Gibb, A. (1996). Entrepreneurship And Small Business Management: Can We Afford to Neglect them in the Twenty - First Century Business School? "British Academy of Management".
- * Gibb, A. (1998). Entrepreneurs, High Growth Entrepreneurs and Managers: contrasting and Overlapping Motivational Patterns, Journal of Business Venturing, 5, 221-234.

- * Hayes, Thomas. 1997. The Creative. Entrepreneurs Organization: Developing Innovative Products and Businesses. Ms.c . degree Thesis Virginia Polytechnic Institute and State University.
- * Hisrich, R.D. (1992). "Toward on Organization Model for Entrepreneurship Educaton", International Enterpreneurship Confreence Proceedcings, Dortmund, Germany, 1992.,
- * Jordaan, JW . 2001. Entrepreneurship development in South African agriculture: A draft conceptual farmwork. International entrepreneurship conference proceedings.
- * Nelson, Robert E . and Scott D. Johnson,1997. Entrepreneurship Education as a Strategic Approach to Economic Growth in Kenya Journal of Industrial Teacher Education , Volume 35, Number 1, 1997.
- * Sexton, D. and Kasarda, J. (1992). "The State of the Art of Entrepreneurship", Boston: PWS-KENT.
- * Streeter, Deborah, et al. (2003). "University - Wide Entrepreneurship Education: Alternative Models and Current Trends."
- * Vesper, K. (1982). Research on Education for Entrepreneurship, In D. Sexton, C. kent, K. Vesper (eds). "Encyclopedia of Entrepreneurship", N. J.: Prentice - Hall, Inc.

Developing Entrepreneurship Training to Improve Employment Opportunities for Agricultural Graduates of Higher Education System

F. Asgarian, Dr. B. Khosravipour

Abstract

Iran is a young country and tendencies of the youths are very important. Today, many young people of the country are university graduates, and most of them are facing unemployment mess. In the early past, the government was obliged to employ them, but due to employment limitation, planners focused on facilitating and creating self-employment and entrepreneurship by university graduates. Therefore, any organization and entity can not realize it and we should proceed it with coordinative and integrated activities. Currently, most graduates are in agricultural fields and the highest unemployment rate is observed in this group. Due to the results, enabling and preparing students to create new businesses, entails training in different fields and rather focusing on the type of entrepreneurial skills and educations in higher educational systems. Moreover, it should be commenced with effective changes in educational curricula at all educational levels, so that graduates can establish a professional job with these essential training that they have learned before graduation. This type of training should be specialized and get along with special and theoretical courses. Finally, it should not be forgotten that in addition to these cases, marketing needs, creativity and initiative are also considerable.

Key words: Graduates, Entrepreneurship, Higher education, Employment, Education